

تأثیر روابط ایران با بریتانیا بر ایلات کردستان از مشروطه تا سال ۱۳۲۰ش.

کریم سلیمانی^۱

فوزیه جوانمردی^۲

چکیده

پس از جنگ جهانی اول، بریتانیا به ظاهر در پی ایجاد یک دولت مستقل کردی در سرزمین‌های کردنشین بود تا بتواند این دولت را تحت حمایت خود اداره کند؛ بنابراین، بین سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۶ش. شیوه‌های مختلفی را دنبال کرد و از ناتوانی حکومت‌هایی همچون قاجار بهره برد. در این میان، ایران دوره مشروطه که به لحاظ نظری در صدد ساختن دولت-ملت بر پایه اندیشه مدرن ملیت بود، شرایطی را فراهم کرد تا گروه‌های قومی و مذهبی ایران، از جمله کردها زیر نفوذ آن قرار گیرند. در مراحل اولیه، بخشی از کردها به روند همگرایی موردنظر مشروطه‌خواهان پیوستند، اما ناتوانی دولت در اجرای این نظریه به تدریج مردم ایران، از جمله کردها را دور کرد و دولت‌های خارجی چون انگلیس نیز در غیاب دولت در میان کردها به مداخله در امور آنان پرداختند و زمینه را برای گسستن پیوندهایشان با دولت مرکزی فراهم آوردند. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخی به صورت کیفی و مبتنی بر گردآوری و تدوین اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، روزنامه‌ها، مقالات و اسناد آرشیوی موجود است. مسئله پژوهش حاضر، چگونگی نفوذ بریتانیا در کردستان ایران از دوره مشروطه تا پایان دوره پهلوی اول است. با تشدید مداخله خارجی و افزایش قدرت‌طلبی در جنگ جهانی اول، شکاف در میان کردها بیش از هر زمانی گسترش یافت. کردستان ایران، به دلیل موقعیتش از نظر نظامی، اهمیت بسیاری داشت و از این جهت، پس از جنگ جهانی اول، برخی کشورها به‌ویژه انگلیس به‌خاطر حفظ منافع خود، زمره استقلال کردستان را در میان طوائف کرد انتشار دادند.

واژگان کلیدی:

ایران، بریتانیا، روابط، ایلات کردستان، مشروطه، سال ۱۳۲۰ش.

درجه مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران-ایران. soleimanyk@gmail.com

^۲ استادیار مدعو گروه تاریخ و گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین-تهران (نویسنده

مسئول). fawziehjavanmardi@gmail.com

مقدمه

پیش از دهه ۱۹۲۰ میلادی کمبود مهمی که در ایران احساس می‌شد، نیاز به رهبر با کفایتی بود تا بتواند نظم، انضباط و هماهنگی را در سراسر کشور برقرار سازد. ناآرامی‌ها و بی‌نظمی‌های ناشی از جنگ جهانی اول که در سراسر ایران به ویژه در کردستان به وجود آمده بود، نیاز به وجود فردی مقتدر برای تسلط بر اوضاع را تشدید می‌کرد. این رضا خان بود که توانست این نقش را در سراسر دوره قدرت‌گیری و حکومتش ایفاء کند. پرسش اصلی این است که جریان‌های عمده خارجی نظیر حضور انگلیسی‌ها در ایران از مشروطه تا پایان دوره پهلوی اول، چگونه ایلات کردستان را دچار تغییر و تحول کردند؟ در پایان جنگ جهانی اول، ایران از لحاظ مالی و اداری بسیار آشفته بود و دولت نیز در خارج از پایتخت نفوذی نداشت. هر بخش از کشور زیر نفوذ یک قدرت محلی بود و کردستان را افرادی چون سردار رشید و اسماعیل آغا سیمیتقو تحت نفوذ خود درآورده بودند. از طرفی جنگ‌های قبیله‌ای، هرج و مرج و قحطی، بسیاری از مناطق را در بر گرفته بود. در بررسی دوره مشروطه و پهلوی اول مشخص شد که بیشتر جمعیت کردستان ایران به صورت ایلی زندگی می‌کردند. پیش از این دوره، به سبب نیاز دولت مرکزی ایران به امنیت در کردستان و هم‌مرز بودن با دولت عثمانی، همواره یا به رؤسای عشایر و حاکمان کردستان به ویژه خاندان اردلان مشروعیت می‌دادند و یا اینکه جاسوس‌هایی را جهت اطلاع یافتن از اخبار و جلوگیری از هر گونه سوءرفتار در میان ایلات می‌گماشتند (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: سند شماره ۱۸۸۹-۱۰-ق.).

در این دوره، رضا شاه با نیروی نظامی که به وجود آورده بود، قدرت را از خوانین گرفت. در ابتدا، همراهی رؤسای عشایر با اقدامات دولت محسوس بود، اما تخته‌قاو کردن عشایر و زندانی شدن سران قبایل و کشف حجاب و تغییر لباس روحانیون کردستان، ایجاد مدارس دخترانه و اقداماتی از این دست که در تضاد با اعتقادات آنها بود؛ سبب شد تا جنبش‌ها و شورش‌های بسیاری به وقوع بپیوندد، به گونه‌ای که تا سال ۱۳۱۱ ش. طول کشید تا آرامش و امنیت در کردستان برقرار شود. از جمله پژوهش‌هایی که تا حدودی ایلات کردستان را در این سال‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌توان به آثار مستشرقینی همچون رابرت اولسن^۱ (۱۳۸۰) اشاره نمود که در کتاب خود «مسأله کرد و روابط ایران و ترکیه» به بررسی حضور بریتانیا در مسائل کردهای ایران پرداخته است و نیز اثر ژویس بلو^۲ (۱۳۷۹) «بررسی جامعه

^۱. Robert Olsen

^۲. Joyce Blau

شناسی و تاریخی مسأله کرد» که ایلات و عشایر و مردم کرد را با یک نگاه جامعه‌شناسانه مورد بررسی قرار داده است. در میان آثار داخلی نیز بهرام آریانا [بی‌تا] در کتاب «تاریخ ارتش نوین در ایران» به موضوع کردها اشاره کرده است. آریانا خود یک فرمانده ارتش بود و شخصاً در سرکوب ایلات ایران حضور داشت. حسن ارفع (۱۳۸۲) نیز که خود یک فرمانده بود، در اثرش تحت عنوان «کردها یک بررسی تاریخی و سیاسی»، اشاراتی پراکنده به ایلات نواحی کردنشین دارد. مورد دیگر، کتاب مجتبی برزویی (۱۳۷۸) با عنوان «بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵» است که جلد اول آن به اختصار در خصوص ایلات مطالبی را مطرح کرده است. اما به طور کلی در زمینه پژوهش حاضر، در منابع مربوط به این دوره، مطالب به صورت پراکنده آمده و هیچ پژوهش جامعی که تأثیر روابط بریتانیا و ایران در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول در میان ایلات و عشایر کردستان را بررسی کرده باشد، موجود نبود. تنها به مباحثی گذرا در برخی از کتب مربوط به این دوره اشاره شده است. از طرفی، اسناد آرشیوی منابع مهمی بود که در زمینه پژوهش حاضر بهره زیادی از آنها برده شد.

نگاهی به اوضاع سیاسی کردستان از مشروطه تا سال ۱۳۲۰ش.

در دوره مشروطه، اگر چه کردستان مانند گذشته استقلال کامل نداشت، اما همچون نواحی دیگر ایران، استقلال نسبی خود را حفظ کرده بود. خاندان اردلان به دلیل آشنایی کامل به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهالی کردستان و برقراری روابط حسنه با حکومت قاجار توانستند مدت زیادی بر کردستان حکومت نمایند، اما پس از برکناری آنها، حاکمان اعزامی از سوی مرکز به دلیل تفاوت فرهنگی، مذهبی و قومی نتوانستند اعتماد اهالی را جلب نمایند و به این ترتیب، قدرت حکومتگران اعزامی تنها مدت کوتاهی به طول انجامید. کارکنان محلی تحت نظر حاکم، بیشتر از خود حاکم تابع دیوان سالاران و زمین‌داران محلی بودند. از بانفوذترین خاندان‌های کردستان که در دوره مشروطه نقش گسترده‌ای در تحولات کردستان تا زمان قدرت‌گیری رضا خان داشتند، می‌توان خاندان آصف را نام برد. از اواخر فرمانروایی خاندان اردلان، نفوذ و قدرت خاندان آصف رو به افزایش بود. ضعف تدریجی و خلاء قدرت ناگهانی خاندان اردلان، عامل اصلی این افزایش قدرت بود. با این حال، آنها به خوبی می‌دانستند که برای حفظ قدرت، باید همانند خاندان اردلان با مراکز قدرت قاجارها رابطه برقرار سازند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۳۸۵-۳۷۸). تا پیش از روی کار آمدن رضا خان،

کوچ‌نشینان ایران از قدرت زیادی برخوردار بودند و اغلب ایلات به صورت واحدهای تقریباً مستقل بودند. امنیت راه‌ها و همچنین حفظ مرزهای کشور اغلب به عهده ایلات بود و جوانان ایلات و عشایر، بیشتر افراد ارتشی ایران را تشکیل می‌دادند و شاهان بقای سلطنت خود را مرهون همکاری سران ایلات می‌دانستند (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۱۴۶).

بعدها دولت پهلوی، ایلات را قبایل وحشی، غیرمولد، سرکش و بی‌سواد دانست. رضا شاه تا زمانی که ارتش قدرتمندی تشکیل نداده بود، تغییری در ایلات ایجاد نکرد. دلیل این امر، به کارگیری آنها علیه یکدیگر و مقابله با آزادی‌خواهان بود، اما با تشکیل ارتش قدرتمند، همه آنها را یکی پس از دیگری از بین برد. از آنجایی که رضا خان خواهان قدرت مطلقه در ایران بود؛ بنابراین لازم بود که مقاومت اقوام در هم شکسته شود (ئیل‌سویی، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

تمامی عشایر کردستان نیز در این زمان، مسلح بودند و آشکارا یاغی‌گری می‌کردند و دولت دارای نفوذ مختصری در سنندج و چند نقطه کوچک دیگر بود. اغلب دهات کردستان در دست اکراد و طوایف مختلف محلی مانند قبادی، باباجانی، اورامی، جوانرودی، گورانی، سنجابی، کلهر و همه‌وند بود. آنها خودشان را تابع دولت نمی‌دانستند و مستقیماً در حفظ و حراست منطقه خود اقدام می‌کردند (جهانبانی، ۱۳۴۶: ۱۱۶). از جمله جنبش‌ها و شورش‌های مهم ایران که در سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ ش. در کردستان ایران رخ داد، شورش اسماعیل آغا سیمیتقو بود. دلیل این جنبش، وجود انواع قبایل در مناطق کردنشین غرب ایران بود که فاقد هر گونه رهبری متمرکز بودند و منطقه کم‌وبیش خودمختار آنها در مرز با ترکیه و عراق بود. از جمله این حاکمان قبیله‌ای، خودمختار و کمابیش موروثی در مناطق مرزی کردها که تمام نواحی غرب ارومیه تا مرزهای ترکیه را تحت کنترل داشت، رئیس کرد اسماعیل آقا شیکاک (سمکو یا سیمیتقو) بود که از ترک‌ها کمک می‌گرفت (Cronin, 2006: 21). پس از شورش سیمیتقو و سرکوب آن و فرار سردار رشید و

سالارالدوله، دولت به سرعت دست به کار خلع سلاح ایلات زد. سرلشکر عبدالله خان، امیرطهماسبی به منظور مذاکره با سران کرد به منطقه اعزام شد. وی موفق شد که جعفر سلطان، مرد متنفذ اورامانات و محمود خان دزلی در میوان و بسیاری از ایلات بانه و سقز را با حکومت همراه سازد. تنها محمود خان کانی سانانی به سرکشی ادامه داد. در بهار ۱۳۰۶ ش. نیروهای دولتی از همدان به سنندج و میوان مراجعت کردند. با شکست محمود خان او نیز به تهران برده شد و حتی کسانی که به نفع دولت عمل می‌کردند نیز می‌بایست تسلیم محض می‌شدند و از همه آنها خواسته شد که سلاح‌های خود را تحویل دهند. محمود

خان دزلی، زیر بار نرفت تا آنکه در سال ۱۳۰۹ش. شبانه، مورد حمله بریگاد سنندج قرار گرفت و به عراق متواری شد. هم‌زمان، جعفر سلطان نیز به نیروهای کرمانشاه حمله‌ور شد و در شمشیر (بین روانسر و نوسود) با نیروهای رزم‌آراء درگیر شد. در واقع سرهنگ رزم‌آراء به آخرین شورش‌های کردستان پایان بخشید و ایلات لهون را با شکست قاطعی روبه‌رو ساخت و پس از آن، دستور خلع سلاح وسیع عشایر کرد به سپهبد امیراحمدی صادر شد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۹-۱۷۶). در باره کردستان و ایلات ساکن در این ناحیه، این سیاست به شیوه‌ای دنبال می‌شد که منافع ایران در برابر همسایگانش حفظ شود. اختلافات مرزی با ترکیه و عراق، ظهور ناسیونالیسم کرد در این کشورها و دغدغه و تشویشی که تأثیر احتمالی آن می‌توانست بر ایلات ساکن در امتداد مرزها بگذارد، برخورد دولت با کردها را نسبت به عشایر دیگر اقوام ایران از حساسیت و ویژگی خاص و مهم‌تری برخوردار می‌کرد (برزویی، ۱۳۷۸: ۲۴۶-۲۴۵).

ایلات و عشایر کردستان

سازمان ایلات کرد که بسیاری از آنها از حدود یک قرن پیش به این سو، یکجانشین شده بودند، مانند سایر عشایر ایران، بر چند طایفه، تیره، هوز (دودمان) و خانوار استوار است. ایل، یک واحد سیاسی اجتماعی است که از تعدادی طایفه تشکیل شده که در محدوده قلمرو ایل زندگی می‌کنند. در رأس هر طایفه یک رئیس قرار دارد که مقام او موروثی است. رئیس طایفه در گذشته، فرد بسیار خودکامه‌ای بود که از قدرت بی‌حد و حصری برخوردار بود و از دارایی زیردستانش به هر نحو که می‌خواست، استفاده می‌کرد. دو اصطلاح برای ریاست ایل به کار می‌رود؛ یکی ایلخان و دیگری آغا. اصطلاح آغا ویژه عشایر کرد شمال غربی ایران و کردهای ترکیه و عراق است. در میان سایر کردها (کردهای ایران)، اصطلاح ایلخان و خان به کار می‌رود. بعد از خان، کدخدا و ریش‌سفید قرار دارد که در حل اختلافات داخلی تیره‌ها و طایفه‌ها داور می‌کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۵). کردستان ایران مانند کردهای ترکیه، بخشی شهرنشین، چادر نشین و بخش دیگر دهقان یا نیمه‌چادرنشین بودند، برخی افراد، زمستان‌ها در روستای خودشان ساکن بودند و تابستان‌ها به‌منظور چرانیدن گله‌های خود به کوهستان‌ها کوچ می‌کردند. در ایالت کردستان تقریباً به‌طور کامل مردم کرد زبان ساکن بودند که جمعیت آنها بیشتر از یک میلیون نفر می‌شد. اکثر کردهای ایران، داخل در تشکیلات قبیله‌ای بوده و به طوایف مشخص تقسیم می‌شوند. ارفع در این زمینه می‌گوید:

«کنترل شدید دولت، احداث ادارات و مدارس، سبب تغییرات زیادی در اوضاع شده است. از همه مهمتر، از آنجا که ادارات مستقیماً با خود مردم سروکار دارند و نه با رؤسای قبایل، در نتیجه، در اجرای قوانین تعادلی به وجود آمده» بود (ارفع، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۱). ایلات و طایفه‌های کردستان در دوره مشروطه و پهلوی اول به شرح زیر بودند:

- طایفه اردلان در حدود کردستان ایران حضور داشتند. طایفه گرماج در حدود کرکوک، سلیمانیه، شهردوز، سنجاق، کوی حریر و ساوجبلاغ مکرری بودند. طایفه گوران در کرمانشاه و کردستان ایران سکنی گزیده بودند. طایفه لک در مناطق کلیایی، کرمانشاه، همدان، کردستان و اسپهان به سر می‌بردند و طایفه مافی و نانکلی در حدود کوهستان رواندوز (کیهان، ۱۳۱۱: ۵۷) قرار داشتند. ایل گلباغی: مردم این ایل، عموماً تخته‌قاپو شدند. پیرامون روستاهای کیله کرو، گتل، مره‌در، چنجره، ابراهیم‌آباد، کرسی عمر و زرینه زندگی می‌کنند. این ایل از طایفه‌های قالقالی، جوخه‌رشی (چوخه ره شی)، کاملی، مرادگورانی، سندولی تشکیل یافته و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. طبق نوشته کیهان، جمعیت ایل گلباغی در سال ۱۳۱۱ ش. تا سال ۱۳۱۵ ش. ۵۰۰ خانوار بودند (میرنیا، ۱۳۶۸: ۱۱۶). ایل جاف: مردم این ایل در اطراف روستاهای منطقه خود، خورخوره، سرشیو، جوانرود، اسفندآباد و فرخ‌لر و جاهای دیگر زندگی و بیلاق و قشلاق می‌کنند. طایفه‌های ایل جاف عبارتند از: میکائیلی، شاکری، گلالی، رخزادی، اسماعیل عزیزی، شیخ اسماعیلی، هارونی، کمالی، باشوگی، مندمی، قبادی، ولد بیگی، ایناخی، کلاشی و ترخانی که به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. در سال ۱۳۲۴ ش. جمعیت آنها ۶۱۸۰ خانوار بود (میرنیا، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۶). کردهای منطقه اورامانات شامل طایفه بهرام بیگی، طایفه حسن‌خانی، طایفه مصطفی سلطانی، طایفه فتحعلی بیگی (تخته‌قاپو)، طایفه میران بگ بیگی (تخته‌قاپو)، طایفه کهنه‌پوش، طایفه کانی سانی که تخته‌قاپو شده‌اند (میرنیا، ۱۳۶۸: ۱۱۸-۱۱۷). کردهای منطقه سنندج را طایفه کماسی، طایفه سادات نقشبندی (تخته‌قاپو)، طایفه زند (تخته‌قاپو)، طایفه کلاترزان که همه در دوره پهلوی اول توسط حکومت مرکزی تخته‌قاپو شدند (میرنیا، ۱۳۶۸: ۱۱۹). کردهای منطقه کامیاران از دو طایفه کشکی و کمانگر تشکیل می‌شوند. کردهای منطقه بانه شامل طایفه شهیدی، بهرام بیگی، احمدی و لطف‌الله بیگی (تخته‌قاپو) هستند. طایفه‌های کرد منطقه جوانرود، طایفه جوانرودی، عناقی، امامی، رستم‌بیگی و طایفه باباجانی هستند. در منطقه سقر، کردهای طایفه گورک، فضل‌الله

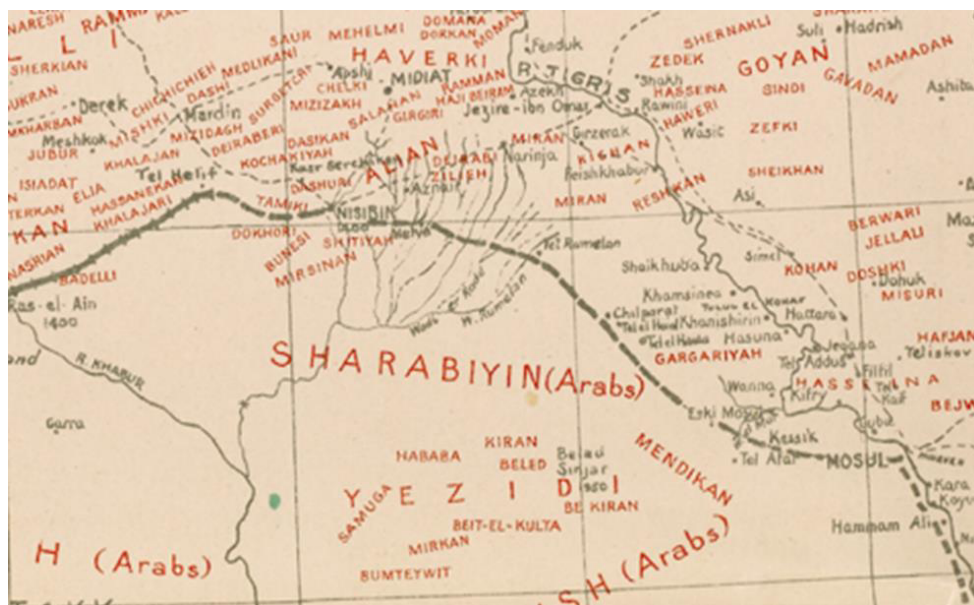
بیگی (تخته‌قاپو)، تیلکویی، جاف سقر (تخته‌قاپو) و طایفه کلالی (تخته‌قاپو) زندگی می‌کردند. ایل‌ها و طایفه‌های کرد آذربایجان غربی نیز ایل شکاک و بیگزاده (میرنیا، ۱۳۶۸: ۱۲۴-۱۱۹) را در بر می‌گرفتند. ایل‌ها و طایفه‌های مهاباد شامل ایل گورک (تخته‌قاپو)، منگور (تخته‌قاپو)، دهبکری، عثمان‌بیگی (تخته‌قاپو) (میرنیا، ۱۳۶۸: ۱۲۸) هستند. ایل‌ها و طایفه‌های منطقه سردشت، ایل باسک کوله، بریاخی، پشت‌دری، کلاسی و ملک‌اری بودند. اهمیت و تأثیر ایلات در کردستان پیش از تخته‌قاپو شدن به حدی زیاد است که در اسناد بریتانیایی‌ها در این زمان، برای محاسبه جمعیت تنها به سراغ این قشر رفته و چنین نوشته است: با افزودن جمعیت ۱۸۶۶۵ خانوار به عنوان جمعیت شهرستان سنه، سقر و بانه، جمعیت کل استان کردستان حدود ۳۰۰۰۰ خانوار یا ۱۵۰۰۰۰ نفر به نظر می‌رسد و در ادامه این اسناد اضافه می‌کند که به نظر می‌رسد این عدد بسیار کم است و احتمالاً جمعیت یکجانشین نیز وجود داشته که مورد توجه قرار نگرفته است (Rabino, 1911: 56).

اقدامات بریتانیا در کردستان ایران هم‌زمان با جنگ جهانی اول

هم‌زمان با جنگ جهانی اول، سیاست بریتانیا در مورد مسأله کرد در کردستان ایران، این بود که به گونه‌ای عمل کند تا منجر به دل‌آزردگی حکومت ایران و کردها نشود. حکومت مزبور نیز با این سیاست موافق بود. دلایل بریتانیا برای این سیاست به شرح زیر بود: «۱- بریتانیا کردها را تشویق می‌کند که از خواسته‌های خود دفاع کنند. ۲- ایرانی‌ها میل دارند وعده‌های بریتانیا به کردها، به حساب حکومت ایران گذاشته شود. ۳- مقامات اتحاد شوروی، مترصد فرصت مناسبی برای بر هم خوردن توازن رفتاری بریتانیا نسبت به ایران و کردها هستند تا از این راه، نفوذ خود را در منطقه تثبیت کنند. ۴- انعقاد هر معاهده و همکاری میان کردها و ایران برای بریتانیا مسئولیت ایجاد خواهد کرد» (همدی، ۱۳۷۸: ۲۰۶). بر اساس گزارش‌های منتشره افسران نظامی و سیاسی اعزامی به کردستان و نیز گزارش سر مارک سایکس^۱ سرباز بریتانیایی که به مدت ۶ ماه در این ناحیه حضور داشتند، نقشه کردستان و قبایل کرد توسط آنها ترسیم شده بود، اما ستاد کل بریتانیا بعد از تهیه این نقشه توسط تیم مزبور معتقد بود که «نقشه را نمی‌توان کاملاً درست دانست، زیرا تعیین مکان و جمعیت قبایل عشایری و نیمه کوچ‌نشین طبق نقشه امکان‌پذیر نیست. از طرفی مرزهایی که گروه-

^۱. Mark Sykes

های قبایل مختلف کرد روی آن همپوشانی دارند را به این وسیله نمی‌توان تعیین کرد». این گزارش همچنین نشان می‌دهد که مقامات بریتانیا تا چه حد به کردها با سوءظن نگاه می‌کردند و ضدیت ذاتی را نسبت به تلاش‌های بریتانیا در ساختن دولت‌های جدید نشان می‌دهند. علی‌رغم اینکه انگلیس، زمزمه استقلال را میان عشایر کرد رواج داده بود، اما ملاحظات در این خصوص نسبت به سرزمین‌هایی همچون ایران داشت؛ لذا حاضر نبود اقدامی در این خصوص انجام دهد (Ior/l/mil/17/15/22, f 61).



تصویر شماره ۱- نقشه تهیه شده توسط سر مارک سایکس و افسران اعزامی به این ناحیه برگرفته از گزارش کردستان و قبایل کرد- منتشره توسط ستاد کل هند ۱۹۱۹م.

در این زمان، از جمله شورش‌های ایلات کرد به سرکردگی اسماعیل آغا سیمیتقو در ایالت آذربایجان انجام گرفت. با این وجود، تلگراف‌های حاکم ایالت کردستان به فارس، حاکی از همکاری کردهای سندج با سیمیتقو بود (Iran Political Diaries 1881-1965: 175/6). سیمیتقو در ابتدا تحت تأثیر سید طه، عامل انگلیس در سال ۱۲۹۸ ش./ ۱۹۱۹م. در صدد جلب کمک انگلیس برآمد. دلیل این امر، باور مردم کرد در خصوص این جمله بود که بریتانیای کبیر با آرمان‌های کردها برای خودمختاری همدردی می‌کند (Iran Political Diaries, 1997: 36/8). ایالت آذربایجان بعد از قرارداد ترکمانچای، به تدریج به صحنه اصلی

نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه تزاری تبدیل شد، اما انگلستان هم به مقتضای سیاسی و اقتصادی خود، کمابیش سعی داشت در امور آذربایجان دخالت کند. مأموران و دیپلمات‌های بریتانیایی حتی پس از توافق انگلستان و روسیه برای تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ در سال ۱۲۸۳ش./ ۱۹۰۷م. همچنان به دخل و تصرف و کسب اطلاعات در آذربایجان و نفوذ در میان ایلات و عشایر کرد آن ولایت ادامه دادند. انگلستان با استفاده از مأموران سیاسی و جاسوسان، همواره سعی می‌کرد به منافع روسیه در آذربایجان ضرر و زیان وارد کند. پس از انقلاب ۱۹۱۷م. روسیه و غیبت آن دولت از صحنه سیاسی ایران، دولت بریتانیا بیش از هر زمان دیگری دست خود را برای دخالت در امور نواحی کردنشین ایران باز دید.

امروزه همه مورخان و پژوهشگران مسائل خاورمیانه و کردها در این امر توافق دارند که یکی از دلایل مخالفت بریتانیا با استقلال کردستان این بود که آنها نمی‌خواستند تمامیت ارضی دو کشور ایران و ترکیه از سوی انقلاب بلشویکی اتحاد شوروی به خطر بیفتد. انگلستان در واکنش به درخواست سیمیتقو برای حمایت همه‌جانبه از او در برابر ایران به سید طه پاسخ می‌دهد که «هر چند دولت ایران هرگز حکم و اقتدار مؤثری بر کردستان ایران اعمال نکرده، اما جدایی قطعی این استان از ایران، بی‌گمان غوغایی در تهران برخواهد انگیخت و برای عصر جدیدی که امید می‌رود با پیمان انگلستان و ایران گشایش یابد، آغاز خوبی نخواهد بود» (کوچرا، ۱۳۷۳: ۶۶). به این ترتیب بریتانیا در ۹ اوت ۱۹۱۹م. با دولت ایران قراردادی امضاء کرد که به موجب آن، متعهد شد به استقلال و تمامیت این کشور احترام بگذارد. این اقدام برخلاف ایده کردستان واحد بود؛ زیرا امکان ایجاد چنین دولتی با جمعیت همگن کرد بدون به خطر انداختن تمامیت ارضی ایران وجود نداشت. ایجاد یک دولت مستقل کردستان، درست فراتر از مرزهای خود در حالی که مشکلات جدی با کردهای خود دارد، ممکن نبود (Serif Kaymaz, 2011: 106)، در نتیجه سیاست انگلیس در جنگ جهانی اول در کردستان ایران بر خلاف تصویری که ایجاد شده بود، از کردها پشتیبانی ننمود که این سیاست دوگانه، رویه امپریالیستی انگلیس را معلوم کرد و این حقیقت را نشان می‌داد که انگلیس منافع خود را با منافع آزادی‌بخش کردها وفق نداده است. به‌طوری که جلال تقی در خاطرات خود می‌نویسد: «شیخ محمود دشمن انگلیس و از آنان روی گردان بوده و حيله و دسائس آنها را احساس نموده و متوجه شده که انگلیس، همواره با ملت کرد دشمنی داشته، ولی چاره‌ای نداشته. شیخ محمود تا لحظه مرگ دشمن انگلیس بوده. بهترین مدرک، نامه‌ای است که شیخ محمود بعدها به دلیل برپایی جمهوری کردستان در

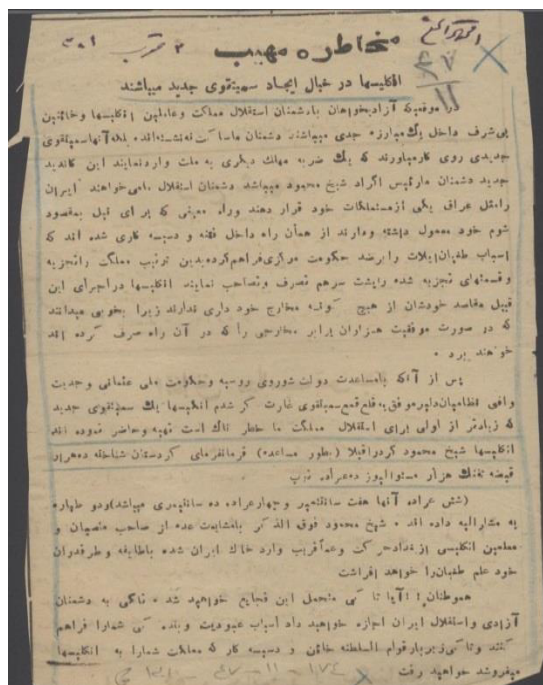
مهاباد توسط قاضی محمد نوشته بود که خلاصه آن چنین است: «سیاست و حيله امپرياليست انگليس در مورد ملت كرد مبتنى بر اين بود كه جنبش آزادى بخش ملت كرد، نيرومند نباشد و تجزيه گردد و راه اتحاد و اتفاق پيش نگیرد و اين اتحاد و يگانگى جنبش كرد مانع بزرگى براى انگليس خواهد بود» (تقى، ۱۳۷۹: ۱۰-۹) در كردستان عراق، بریتانیا به خاطر تصاحب معادن و امکانات سوق الجیشی عراق، به عنوان یک مستعمره در صدد چاره جویی و انتخاب پادشاه و فرمانروا برای عراق بود که در اولین مرحله، نظرها متوجه شیخ محمود حنفی زاده (برزنجی) بود (فاروقی، ۱۳۸۳: ۱۸۳). به این ترتیب، انگلیسی ها در ابتدا تحت نظارت و رهبری شیخ محمود، تشکیلات کردی به وجود آوردند و قول استقرار حکومت کرد را به شیخ محمود دادند (تقى، ۱۳۷۹: ۱۳).

همزمان با شورش شیخ محمود در عراق که ناآرامی هایی را در مرزهای مناطق کردنشین ایران به وجود آورده بود، جمعیت آزادی کرد در ترکیه به رهبری یوسف ضیاء بیگ و خالد بیگ تشکیل شد، اما این افراد دستگیر و در زندان کشته شدند. با متلاشی شدن شبکه نظامی جمعیت، رهبری نهضت را شیخ سعید برعهده گرفت. دولت بریتانیا چون در عراق درگیر مبارزه با شیخ محمود برزنجی بود، برخلاف تبلیغات ترک ها به شورشیان کرد در ترکیه کمکی نکرد (بیات، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۰). ایلات کرد صاحب نقش در قیام های آزادی بخش ترکیه عبارت بودند از؛ ایلات کرد جلالی، میلان، حسنانلو و حیدرانلو (بیات، ۱۳۷۴: ۳۹) و همانطور که منابع نیز اشاره کرده اند، بریتانیا بعد از قرارداد سایکس-پیکو به دلیل منافع خود، بیشتر بر اوضاع عراق و ایران تمرکز کرده بود.

موقعیت کردستان ایران به واسطه واقع شدن بر سر راه ممالک ترکیه و عراق بسیار مهم بود، زیرا بیشتر تهاجماتی که از شرق به غرب و بالعکس انجام می شد، از راه کردستان و کرمانشاه بود، به همین جهت این منطقه از نظر نظامی اهمیت بسیار دارد. به واسطه این اهمیت بود که پس از جنگ بین الملل اول، بعضی از کشورها به خاطر حفظ منافع خود زمزمه استقلال کردستان را در میان طوائف کرد انتشار دادند. ظهور ناسیونالیسم کردی و مبارزه های سیاسی برای احقاق حقوق سیاسی کرد، تحت عناوین دولت مستقل کردی یا خودمختاری سیاسی و اخیراً فدرالیسم، پدیده های جدیدی در کردستان بودند که عمر آن از یک صد سال نمی گذرد. نقشه کردستان بزرگ، ابتدا توسط فرانسوی ها بر پرده آمد، اما این روس ها بودند که آن را پیگیری کردند. تلاش روس ها، ابتدا سیاسی، سپس نظامی و هدفدار بود (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۸). در سال ۱۹۱۸ م. انگلیسی ها، حکومت مستقلی در کردستان

تأثیر روابط ایران با بریتانیا بر ایلات کردستان از مشروطه تا سال ۱۳۲۰ش. □ ۱۰۳

عراق درست کرده بودند. شیخ محمود برزنجی در سلیمانیه از سوی انگلیسی‌ها مأمور گردید تا حکومت مشابهی در کردستان ایران تأسیس کند (آبادیان، ۱۳۸۹: ۲۱۱). به طوری که نماینده ایران در شوروی در گزارشی به دولت ایران با این عنوان که «انگلیس در خیال سیمیتقوی جدید می‌باشد و کاندید جدید اکراد شیخ محمود است» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اداره حفظ و نگهداری اسناد: شماره سند: ۱۷۴-۱۱-۴۷-۱۳۰۱ش.). دلیل این کار انگلیس، قرار دادن ایران، همانند عراق به عنوان مستعمره انگلیس بود؛ لذا به دنبال طغیان ایلات علیه حکومت مرکزی بود و به شیخ محمود «ده هزار قبضه تفنگ، هزار هزار مستوالیوز (در اصل مترالیوز یعنی مسلسل) (آریانا، [بی تا]: ۵۹)، ده عراده توپ و دو طیاره دادند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، شماره سند: ۱۷۴-۱۱-۴۷-۱۳۰۱ش.). اما در واقع شیخ محمود؛ چون فرد مذهبی بود، حاضر به همکاری با انگلیس نبود؛ لذا انگلیس در صدد یافتن گزینه بهتری برای پیشبرد اهداف خود برآمد. به همین خاطر، ملک فیصل را از حجاز آورده و بر تخت پادشاهی عراق نشاندند که این تغییر موضع انگلیس، هم‌زمان با پایان جنگ جهانی اول بود.



تصویر شماره ۲- تلاش بریتانیا برای برپایی تفکرات ناسیونالیستی در مناطق کردنشین
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اداره حفظ و نگهداری اسناد

با پایان جنگ جهانی اول، بریتانیا تغییر موضع داد و با تغییر میجر نوئیل^۱ و انتخاب میجر سون^۲ به جای وی، سعی در مقابله با شیخ محمود و جلوگیری از تشکیل حکومت مستقل توسط او در نواحی کردنشین داشت و رؤسای عشایر را علیه شیخ محمود تحریک می کرد (تقی، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۳). همچنین سفارت بریتانیا در تهران در گزارش خود می نویسد: بهترین راه برای آنکه کردها را به طرف خود بکشانیم، دوستی با رهبران عشایر است (همدی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)، از جمله دوستی با افرادی چون مشیر محمدسلیمان از خوانین هموند که به وسیله شیخ به سمت فرماندهی لشکر چمچمال منصوب شده بود. نیروهای انگلیس را مخفیانه به پشت جبهه شیخ هدایت کرده و با این خیانت، نیروی انگلیس بر نیروی مسلح شیخ محمود در محل (دربند بازیان در کردستان عراق) تسلط یافتند (همدی، ۱۳۷۸: ۲۸). شیخ محمود برای تلافی این شکست، رؤسای عشایر کرد را که با بریتانیا مخالف بودند، از جمله محمود خان دزلی، رئیس عشایر اورامان ایران و کریم فتاح بیگ همه وهند و عباس آقا و محمدآقا پشتدر را تجهیز و آماده نبرد کرد. شیخ به طور محرمانه، محمود خان دزلی را آگاه ساخت که با لشکر خود به بهانه زیارت حاج سید کاک احمد به سلیمانیه بیاید و سلیمانیه را از چنگ انگلیس نجات دهد (همدی، ۱۳۷۸: ۲۵). اوضاع کردستان، متعاقب یورش شیخ محمود به پایگاه های ایران و نفوذ به ۵۰ مایلی داخل خاک ایران، رو به وخامت گذارد و شیخ محمود، خود را پادشاه کردستان نامیده بود. حکومت ایران به دنبال ناتوانی سرکوب قیام، از بریتانیا برای حمایت از نیروهای مستقر در شهر، درخواست کمک فوری نمود. محمد رشید خان بانه به همراه نیروهای شیخ محمود از حلبچه، تهاجم وسیعی را به سوی شرق کردستان آغاز کردند. سفیر بریتانیا از کردها خواست با ایران وارد مذاکره شوند تا بریتانیا نیز بتواند نقش خود را به نحو مؤثر ایفاء کند، اما نماینده محمد رشید خان این تقاضا را رد کرد. از طرفی، سیمیتقو نیز در قیام خود علیه حکام ایران، ابتدا به انگلیسی ها روی آورد، سپس در ماه آگوست سال ۱۹۲۲ م. به دنبال جنگ تشریک قلعه در غرب دریاچه ارومیه، به آنکارا رفت. بعداً به نیروهای شیخ محمود پیوست و علیه انگلیسی ها جنگید (همدی، ۱۳۷۸: ۱۹۹). سیمیتقو در ابتدا و طی سال های ۱۳۰۰-۱۲۹۸ ش. / ۱۹۲۱-۱۹۱۹ م. روابط بسیار خوبی با عوامل انگلیس داشت. جلال تقی در خاطراتش دلیل روی گردانی سیمیتقو از انگلیسی ها را اینگونه بیان می کند: «از سیمیتقو پرسیدم چرا با انگلیس به توافق نرسیده اید؟ چنین گفت: انگلیس دروغ می گوید، با کرد بدنهاده است و هر

^۱. Major Neville

^۲. Major Soun

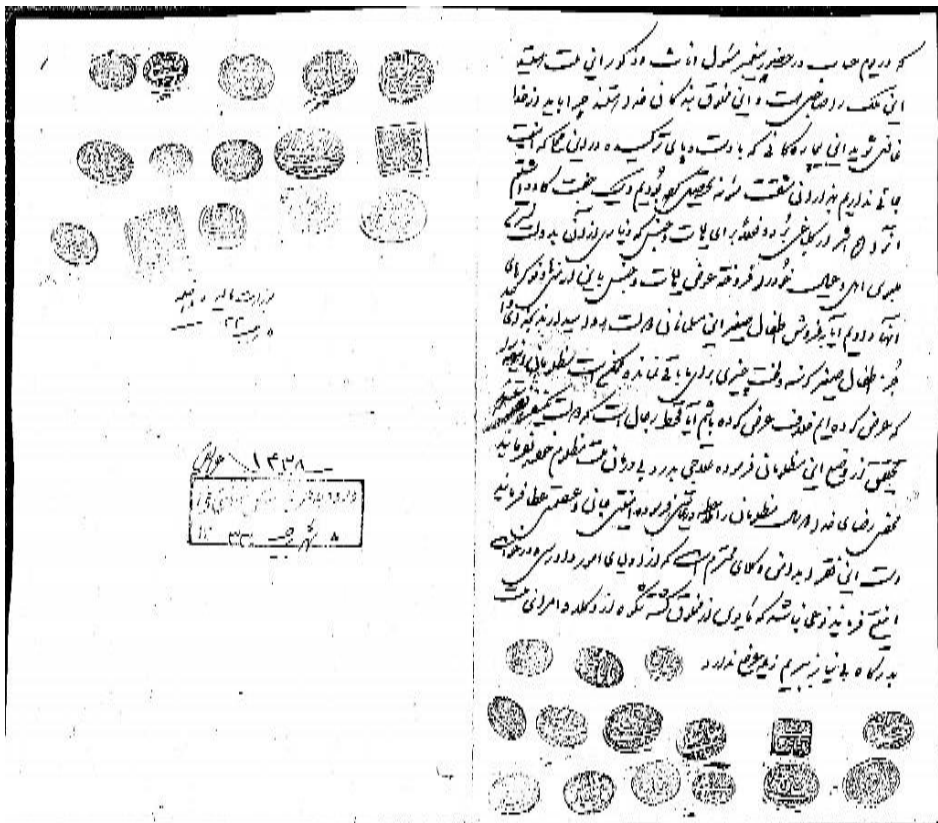
چه وعده بدهد حقیقت ندارد و برای فریب است. به این علت قول دادم که طبق دستور ترکیه عمل نمایم» (تقی، ۱۳۷۹: ۵۵). طی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م. با طرح متفقین، کردستان بین ایران، ترکیه و عراق تقسیم شد. به موجب پیمان لوزان، آن بخش از پیمان سور که حقوق ملی کردها را به رسمیت می‌شناخت، لغو و از این زمان به بعد، کردستان تبدیل به صحنه جنگ، خونریزی و کشت و کشتار شد (همدی، ۱۳۷۸: ۹۹). بعد از جنگ جهانی اول، انگلیس برخلاف وعده‌هایش به اکراد در پیمان سور به جای دادن استقلال و آزادی به کردستان، آن را به ارمنستان داد.

سرکوب عشایر کرد ایران توسط انگلیس

سرکوب عشایر کردنشین ایران با دخالت انگلیسی‌ها، همزمان با آمدن علی محمد خان شریف‌الدوله پس از عزل امیر معزز، در روز پنجشنبه ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ ق. صورت گرفت. در این تاریخ، وی به سمت حکومت کردستان منصوب شد (حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۸۶). اخبار تلگرافی در این زمان، حاکی از تاخت‌وتاز گلباگی‌ها و مندمی‌ها در اطراف بیجار و کردستان بود (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: سند شماره ۴۶۹۳۳-ن). با شروع حکومت شریف‌الدوله، دوران جدیدی در کردستان آغاز گردید و یکی از مهم‌ترین اقدامات وی، سرکوب عشایر مندمی و گلباگی بود. در سال ۱۹۱۹ م. با روی کار آمدن وثوق‌الدوله به نخست‌وزیری ایران که برابر اسناد و منابع مربوط به این دوره، وی سرسپرده دولت انگلیس بود، این در حالی بود که سران عشایر کردستان ایران، از جمله محمود خان دزلی و محمود خان کانی‌سانان با حکومت شیخ محمود همکاری فراوان داشتند، اما با تبعید شیخ محمود، خانواده و اشخاص نزدیک او به کردستان ایران آمدند و کردهای ایران با آغوش باز از آنان استقبال و نیز مهمان‌نوازی کردند. به طوری که منابع اینگونه اشاره می‌کنند: «طبیعی است که جاسوسان انگلیسی از این احساسات پاک، ترسیده و نقشه نابودی حکومت‌های محلی کردستان ایران را کشیدند و با پی بردن به قدرت ایل گلباگی، دستور نابودی آنها را به وثوق‌الدوله دادند. به فرمان وثوق‌الدوله، شخصی به نام علی محمد خان بنی‌آدم، اهل کاشان ملقب به شریف‌الدوله به حکومت کردستان گماشته شد و در کنار او مأمورین سیاسی و نظامی بریتانیا مجهز به انواع سلاح و حتی هواپیماهای نظامی نیز بودند که شریف‌الدوله به محض استقرار در کردستان توسط هواپیما اطلاعیه‌هایی در منطقه سکونت گلباگی‌ها پخش نمود و از آنان دعوت به تسلیم و خلع سلاح کرد» (فاروقی، ۱۳۸۳: ۱۸۴). سپس به همراه

کنسول انگلستان به نواحی مختلف کردستان سرکشی نمود و حبیب‌الله خان تیله‌کویی را دستگیر و در سقز اعدام نمود (فاروقی، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۸۴).

شریف‌الدوله برای سرکوب عشایر گلباغی و مندمی از نبوغ نظامی سردار رشید اردلان بهره جست و او را در ۸ رمضان ۱۳۳۷ ق. / ۶ ژوئن ۱۹۱۹ م. برای تنبیه آنان فرستاد، البته صرف نظر از عوامل سیاسی، افراد این دو ایل همواره مزاحمت‌هایی برای مردم ایجاد می‌کردند و نامه‌هایی توسط اهالی این نواحی به مجلس ارسال می‌شد (آرشیو کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، d3-k3-j33 p24) که تا این زمان، بهانه سیاسی نیز ایجاد شد و در پی آن، حمله نهایی صورت گرفت.



تصویر شماره ۳- سند سرکوب ایلات گلباغی توسط سردار رشید
آرشیو کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

کاپیتان وارن^۱ انگلیسی و شاهزاده اکبر میرزا نیز در این راه به سردار رشید یاری رساندند. با وجود این اقدامات، شریفالدوله در کردستان برای ایجاد امنیت تلاش کرد، اما بسیاری از مناطق کردستان از جمله اورامی‌ها زیر بار قدرت وی نرفتند. شریفالدوله توانست از رؤسای عشایر تعهد بگیرد و آنها را در سنندج نگه دارد، البته مدتی بعد، آنها را به زندان افکند و تیرباران نمود (سحرگاه ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ ق. / ۳ مارس ۱۹۲۰ م.) (فاروقی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). پس از این اقدامات، وی سردار رشید را نیز که احساس می‌کرد نیازی به او ندارد و حتی برای دوام حکومتش خطرناک است، دستگیر و روانه زندان سنندج و سپس راهی تهران گردانید (فاروقی، ۱۳۸۳: ۱۸۶). به این ترتیب، تضمین‌های جانی و مالی شریفالدوله قابل اعتماد نبود، زیرا وی پس از دادن تضمین و خلع سلاح رهبران شورش‌ها و رؤسای قبایل، آنها را از بین می‌برد. شریفالدوله با ورود خانواده و نزدیکان شیخ محمود از عراق به ایران، مسیر آنها را تعقیب کرد و به بانه رفت. در آنجا طبق رأی دادگاه فرمایشی، رستم‌خان را در بانه، در سقز، محمد خان و در بوکان، سردار را به اتهام پناه دادن به خانواده شیخ محمود و عیالش، به اعدام محکوم و سپس تیرباران کرد، اما بستگان و خانواده شیخ از گزند شریفالدوله نجات پیدا کردند (افندی، ۱۳۸۰: ۴۲). این اقدامات شریفالدوله به دستور انگلیس انجام می‌گرفت؛ چون انگلیس، این افراد را در تضاد با منافع خود می‌دید؛ بنابراین، به دنبال حذف آنها توسط نیروهای خودی بود. به طور کلی در کردستان ایران در این زمان، طبق منابع، میان کردها انسجام کمی وجود داشت و هیچ رهبر برجسته‌ای نبود؛ اینکه آیا تقاضا برای خودمختاری وجود داشت، قطعی نبود؛ زیرا حکومت به اعتقاد انگلیسی‌ها با کردها رفتار بدی نداشت و با رهبران قبیله سازش می‌کرد (Iran Political Diaries 1881–1965, Volume 8, p36) و شورش‌های ایلات به همان شکل بود که شرح آن گذشت.

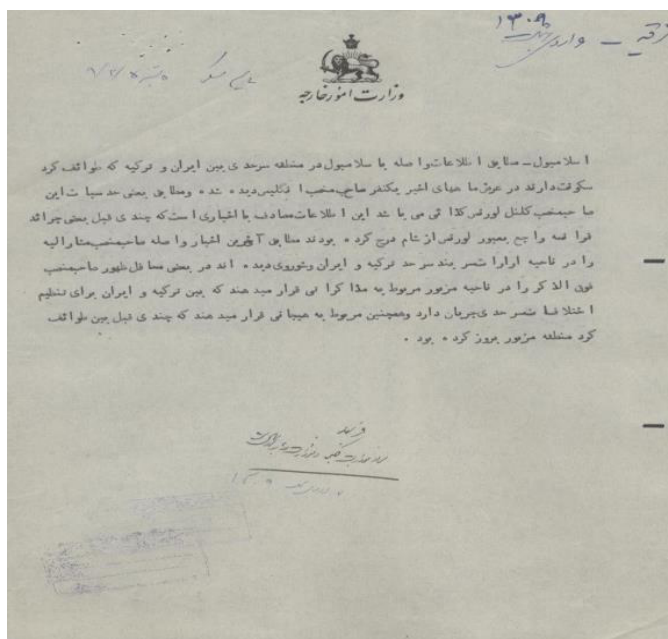
با قدرت‌گیری دولت پهلوی به تدریج سرکوبی ایلات ایران از جمله کردها توسط حکومت مرکزی صورت می‌گرفت. مشکل عمده‌ای که ارتش در دهه ۱۹۲۰ م. با آن مواجهه داشت، این بود که قبایل کوچ‌نشین در آن زمان، بسیار بیشتر از گذشته مسلح بودند، اکثریت آنها تفنگ‌های ژورنالی مدرن را در طول جنگ جهانی اول و بعد از جنگ به‌دست آورده بودند. در واقع، قبایل حداقل به اندازه ارتش مسلح بودند و رضاخان به آرامی و به عنوان بخشی از یک سازماندهی مجدد بزرگ توانست بر مشکلات ناشی از کمبود تسلیحات ارتش غلبه کند و برتری قطعی آن را تضمین کند. ارتش متعارفی که در آن زمان ساخته شد، با معایب دیگری

^۱. Captain Warren

در مبارزات قبیله‌ای روبرو بود. قلمرو قبیله‌ای عمدتاً کوهستانی و عاری از ارتباطات خوب بود و این امر، عملیات نظامی توسط نیروهای عادی را در مواجهه با مخالفت‌های مصمم، دشوار و طولانی می‌کرد. همچنین در آن زمان، در شرایط حاکم بر کشور، محدودیت‌های سازمانی و سیاسی عمومی برای تمرکز تعداد زیادی از نیروها برای کارزارهای خاص وجود داشت. مجموع نیروی ارتش تا اواسط دهه ۱۹۲۰م. به حدود ۴۰۰۰۰ نفر رسید، اما به دلیل مشکلات بسیج نیرو، مسیر صعب‌العبور، کمبود وسایل حمل‌ونقل و از طرفی لزوم حفظ پادگان‌های نظامی در شرق ایران و نیز پادگان‌های نظامی برای تضمین ثبات در پایتخت و حفاظت از خطوط اصلی مواصلاتی کشور، حداکثر نیرویی که حکومت برای برخورد با هر طایفه یا طوایف در این دوره در اختیار داشت، حدود ۱۰۰۰۰ نفر بود. این در واقع همان تعداد نیرویی بود که در سال ۱۹۲۲م. توسط حکومت مرکزی علیه سیمیتقو رهبر قبیله کرد در آذربایجان متمرکز شد (Cronin, 2006: 23-24).

رابطه انگلیس با جنبش کردها

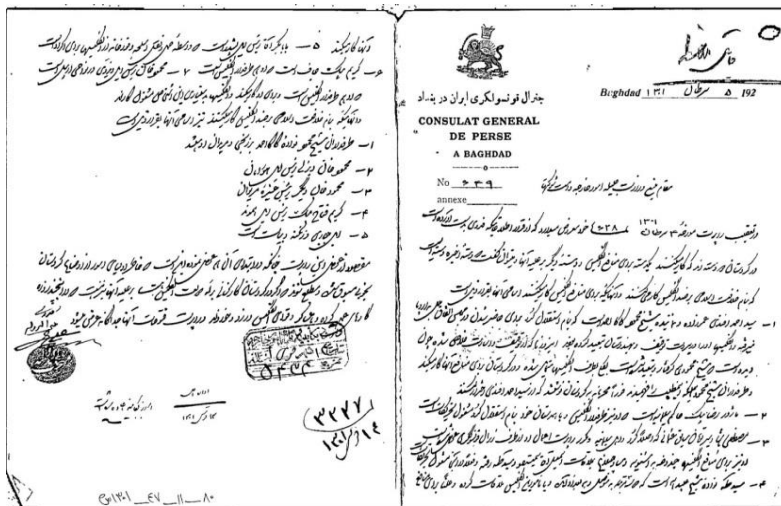
تأکید بر این نکته حائز اهمیت است که در پیوند با عراق، بریتانیا نیز در سرکوب و کشتن ملی‌گرایان کرد با ایران همکاری نمود. هر جنبش ملی‌گرایانه نیرومند در ایران می‌توانست مستقیماً بر سیاست‌های بریتانیا در عراق تأثیر داشته باشد. بریتانیا در ضمن سرکوب و بمباران مقاومت کردها در عراق نیز فعالیت داشت. تا سال ۱۹۳۲م. بیشتر رهبران ملی‌کرد حذف شده و جنبش و هواخواهانش تحت سلطه عراق و بریتانیا درآمده بودند. شیخ طه، شیخ محمود، اسماعیل آغا سیمیتقو و شماری از رهبران دیگر کرد از قدرت برکنار شدند؛ البته سیمیتقو توسط نیروی نظامی ایران کشته شد. از این‌رو، دولت ایران علیه سیمیتقو وارد عمل شد، چون می‌دانست این عمل با سیاست بریتانیا سازگار است. در فاصله بین دو جنگ جهانی، دولت‌های ترکیه، ایران و عراق تحت سلطه بریتانیا، فرمان‌های امنیتی را امضاء کردند که به موجب آنها مقرر شد که از تشویق ناسیونالیسم کرد در خاک یکدیگر بپرهیزند. این به آن معنا بود که ایران و ترکیه سیاست‌هایی را دنبال می‌کردند که مطلوبشان سرکوب ناسیونالیسم کرد بود، در حالی که بریتانیا بنا بر چشم‌انداز خاص خود ناسیونالیسم کرد را در عراق تشویق می‌کرد، هر چند که این ناسیونالیسم، ملایم‌ترین نوع ممکن آن بود (اولسن، ۱۳۸۰: ۲۳۰).



تصویر شماره ۴- سند تشویق ناسیونالیسم در کردستان توسط انگلیسی‌ها
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اداره حفظ و نگهداری اسناد

دلیل تشویق ناسیونالیسم و ایجاد کشور کردستان توسط انگلیس، به وجود آوردن کشوری حائل بین ترکیه ناسیونالیست و کشور خودمختار آذربایجان شوروی بود. از دلایل دیگر آن، ایجاد حائلی بین ترکیه و جمعیت ترک‌زبان داخل ایران بود. به این ترتیب، انگلیس با سیاست دوگانه‌ای که در پیش گرفته بود، سعی در حفظ منافع خود در این مناطق داشت. اکثریت عظیم کردها سنی‌مذهب بودند، سنی‌بودن کشور کرد آن را از شیعیان آذربایجان متمایز می‌کرد. در نتیجه، وجود یک کشور کرد تا آنجا که به بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی مربوط می‌شد، مزیت دیگری نیز داشت، به این مفهوم که از قدرت بالقوه ترکیه، ایران و عراق می‌کاست. به این ترتیب، ایجاد کشور کرد به هر یک از کشورهای همجوار و نیز به اتحاد جماهیر شوروی و قدرت‌های اروپایی، به ویژه بریتانیا و فرانسه امکان می‌داد که از این کشور و مردمش علیه ایران و ترکیه استفاده کنند. طی شورش‌هایی که در سال‌های ۱۹۲۵م. و ۱۹۳۰م. علیه دولت ترکیه روی داد، دولت ترکیه توسط رسانه‌های بریتانیا، اتحاد شوروی را به حمایت از شورشیان متهم کرد. طی شورش معروف به شورش آارات در دهه

۱۹۳۰ م.، ترکیه دولت ایران را در کمک به شورشیان متهم کرد و یک کشور کرد، حتی اگر تنها محدود به سرزمین‌های شمال عراق بود، می‌توانست در ترساندن کشورهای ملی‌گرای جدید ایران و ترکیه مفید واقع شود (اولسن، ۱۳۸۰: ۲۰). همان‌طور که احمد تقی نیز در خاطرات خود به سیاست دوگانه انگلیس اشاره می‌کند و به این امر اذعان می‌کند که «انگلیس، هیچ‌گاه هدفش استقلال و آزادی کردستان نبود.» (تقی، ۱۳۷۹: ۶۹). با این وجود، آنچه در گزارش کنسولگری ایران در بغداد آمده، نشان می‌دهد که در کردستان دو دسته کار می‌کردند. عده‌ای در جهت منافع انگلیس و عده‌ای علیه آنها و به نام خلافت اسلامی، بر ضد انگلیس کار می‌کردند. افرادی که طرفدار انگلیس بودند، شامل: «۱- سید احمد افندی، عموزاده و نماینده شیخ محمود کاکا احمد است که به نام استقلال کرد» فعالیت می‌کرد. «۲- مازور رضا بیک، حاکم سلیمانیه ۳- مصطفی پاشا، امیر تومان سابق عثمانی ۴- سید طه، نواده شیخ عبدالله ۵- بابکر آقا رئیس ایل بشدر ۶- کریم بیگ جاف ۷- محمود خان رئیس ایل ایزدی در اربیل». در مقابل افرادی که مخالف انگلیس بودند، اکثراً مربوط به کردستان ایران بودند و این افراد شامل «۱- طرفداران شیخ محمود، نواده کاکا احمد برزنجی و مریدان وی ۲- محمود خان دزلی، رئیس ایل هورامان ۳- محمود خان دیگر، رئیس عشیره مریوان ۴- کریم فتح بیگ، رئیس ایل هموند ۵- ایل جباری و زنگنه و بیات» (آرشیو اسناد وزارت خارجه، شماره سند ۸۰، کارتن ۴۷، پرونده ۱۱، ۱۳۰۱ ش) بودند.



تصویر شماره ۵- سند ورود کلنل لارنس به مناطق کردنشین

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اداره حفظ و نگهداری اسناد

مورد دیگر که نشان می‌دهد انگلیسی‌ها در کردستان ایران، موجبات شورش و اغتشاش را فراهم می‌کردند، مربوط به قضیه ورود کلنل لارنس به کردستان است. به طوری که در اواخر بهمن سال ۱۳۰۸ش. علی منصور، والی آذربایجان به حکومت مرکزی ایران گزارش داد که بنا به گزارش حکومت سردشت (کلنل لارنس) اخیراً انگلیس به کردستان آمده و به تحریک‌هایی در میان کردها مشغول است. در ادامه این موضوع اشاره می‌کند که بنا به اطلاعات شفاهی به دست آمده از رئیس گمرکات ساوجبلاغ، چنین شخصی در صفحات رواندوز بوده و گویا اخیراً نیز به طور قاچاق از حدود عبور و تا حوالی اشنویه نیز آمده و مراجعت کرده است (بیات، ۱۳۷۴: ۱۳۵). به عنوان مثال می‌توان به سندی در سال ۱۳۰۹ش. اشاره کرد که بیانگر دخالت انگلیس در کردستان بود. اطلاعات این سند، فرستادن کلنل لورنس به این مناطق را نشان می‌داد که به قرار زیر بود: «از قرار مسموع کولونل لورانس، جاسوس مشهور انگلیس که معروف است در عربستان و افغانستان، رول‌های مهمی بازی کرده و انقلاباتی راه انداخته است، چندی است به لباس تبدیل در اطراف کردستان و اطراف رواندوز رفته است و خود را یکی از مشایخ طریقت قلمداد کرده و به اسم عبدالحافظ صلاح‌الدین معرفی کرده و مشغول طرح‌ریزی انقلاب بزرگی می‌باشد. خوب است، من باب احتیاط به مأمورین آن نقاط، محرمانه دستور بدهند، مراقب حوادث آن جا باشند؛ چون لازم بود، عرض شد» (آرشیو اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۴۰، کارتن ۱۳، پرونده ۱۶/۱۰۱، ۱۳۰۸ش و همان، شماره سند ۳۳، کارتن ۱۱، پرونده ۱۶/۸۸، ۱۳۰۹ش). در سال‌های بعدی نیز حکومت مرکزی ایران، برای جلوگیری از ورود ایلات از عراق به ایران و جلوگیری از جنبش‌های ایلات، مالیات‌هایی را وضع کرد که تا حدودی هم مؤثر بود (آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره میکروفیلم ۲۴۰، ۳۰۸۹-۱۷۸۰۹).

نتیجه‌گیری

در نتیجه بررسی‌ها و مطالعات انجام شده، مشخص شد که عشایر و خاندان‌های کرد به واسطه قرار گرفتن میان مرزهای دو کشور ایران و عثمانی با نقش حمایتی خود از هر یک از حکومت‌ها، نقش مهمی را در رقابت‌ها و مناسبات میان دو طرف داشته‌اند، اما بعدها در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول، همین شیوه معیشتی و حضور بریتانیا در میان آنها، موجب شورش‌ها و قیام‌هایی در این نواحی از ایران شد. با مرزبندی‌های ایجاد شده که مانع از ورود و کوچ این ایلات به نواحی دیگر کردنشین در مناطقی مانند عراق و ترکیه می‌شد، احساسات

ناسیونالیستی در میان کردها تشدید گردید، اما علت اصلی قیام و شورش کردها علیه دولت مرکزی ایران و عنوان کردن حق خودمختاری و کردستان مستقل در ایران را می‌توان دنباله جنبش‌های کردستان ترکیه و عراق دانست. از طرفی، موقعیت کردستان ایران به واسطه واقع شدن بر سر راه کشورهای همسایه، عامل مهمی بود و در این زمان، عامل نظامی بود که اهمیت بالایی داشت. به واسطه این اهمیت بود که پس از جنگ جهانی اول، برخی از کشورها از جمله انگلیس به خاطر حفظ منافع خود، زمزمه استقلال کردستان را در میان ایلات کرد انتشار دادند. در واقع، بریتانیا چون به دنبال کسب حمایت از طرف کردها بود، تلاش نمود تا ناسیونالیسم کردی را پرورش دهد. این اقدام، نه تنها با سیاست ارمی بریتانیا در تضاد بود، بلکه، بریتانیا به زودی دریافت که هیچ ناسیونالیسم کردی برای پرورش وجود ندارد. بررسی منابع و اسناد و خاطرات عوامل انگلیس، گواهی بر دلبه بودن و منفعت‌طلبی انگلیس در اقداماتش در این منطقه بود، اگر چه فکر استقلال‌طلبی و شورش را در میان کردهای ایران رواج دادند، اما هر گاه آن را مخالف منافع خود می‌دیدند، به کمک حکومت مرکزی ایران رفته و در صدد سرکوب این شورش‌ها برمی‌آمدند؛ لذا هر اقدامی که صورت می‌گرفت، تنها برای حفظ موقعیت و منافع بی‌شمار خود بود که در این سرزمین نصیبش می‌شد.

منابع و مآخذ

اسناد:

وزارت امور خارجه ج. ا. ایران، اداره حفظ و نگهداری اسناد

اسناد سال ۱۳۰۱ ش.، کارتن ۴۷، پرونده ۱۱، شماره سند ۱۷۴.

اسناد سال ۱۳۰۱ ش.، کارتن ۴۷، پرونده ۱۱، شماره سند ۸۰.

اسناد سال ۱۳۰۸ ش.، کارتن ۱۳، پرونده ۱۶/۱۰۱، شماره سند ۴۰.

اسناد سال ۱۳۰۸ ش.، کارتن ۱۳، پرونده ۵۷.۱-۱۶/۱۰۱.

اسناد سال ۱۳۰۹ ش.، کارتن ۱۱، پرونده ۱۶.۸۸، شماره سند ۳۳.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)

شماره بازیابی ۲۴-۳۳-۳؛ شماره سند ۰۶۷۶۹.

شماره بازیابی ۲۴-۳۳-۳، شماره سند ۰۶۷۶۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

میکروفیلم شماره ۲۴۰، ۳۰۸۹-۱۷۸۰۹

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما)

شماره سند: ۱۸۸۹-۱۰-ق؛ ۴۶۹۳۳-ن..

کتاب‌ها:

آبادیان، حسین، ۱۳۸۹، *بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی (۱۳۰۴-۱۲۹۹)*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

آریانا، بهرام، [بی‌تا]، *تاریخ ارتش نوین در ایران، بخش نخست از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی*، جلد اول، طهران: چاپخانه ارتش.

ارفع، حسن، ۱۳۸۲، *کردها یک بررسی تاریخی و سیاسی*، به‌کوشش و ویرایش: محمدرئوف مرادی. تهران: دانشگاه تهران و نشر آنا.

اولسن، رابرت، ۱۳۸۰، *مسأله کرد و روابط ایران و ترکیه*، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: پانیز. برزویی، مجتبی، ۱۳۷۸، *بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵*، جلد ۱، ویراستار: ابراهیم یونسی، تهران: فکر نو.

بلو، ژویس، ۱۳۷۹، *بررسی جامعه‌شناسی و تاریخی مسأله کرد*، ترجمه: پرویز امینی، سنندج: دانشگاه کردستان.

بیات، کاوه، ۱۳۷۴، *شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران (۱۳۱۱-۱۳۰۷)*، تهران: نشر تاریخ ایران.

جدی نیلسویی، منصور، ۱۳۸۹، *تاریخ عصر پهلوی رضا خان میر پنج*، تهران: تک‌درخت. تقی، جلال، ۱۳۷۹، *مبارزه خلق کرد علیه استعمار انگلیس در خاطرات احمد تقی یا صفحه‌ای از انقلاب شیخ محمود حقیق‌زاده برزنجی*، ترجمه: احمد محمدی، سنندج: مترجم. جهانبانی، سپهبد امان‌الله خان، ۱۳۴۶، *خاطراتی از دوران رضا شاه کبیر، نبرد شکریازی و ساری‌دش*، [بی‌جا]، [بی‌نا].

حکمت، میرزا علی‌اصغر خان، ۱۳۰۶، *تقویم معارف سال ۱۳۰۶ شمسی*، تهران: مطبعه مجلس. -----، ۱۳۰۷، *تقویم معارف سال ۱۳۰۷ شمسی (شعبه احصائیه و نشریات وزارت معارف) (۱۳۴۷-۱۳۴۶ق.)*، (۱۹۲۹-۱۹۲۸ مسیحی)، سال چهارم، تهران: مطبعه مجلس. حیرت‌سجادی، عبدالحمید، ۱۳۸۱، *ایلات و عشایر کردستان*، تهران، باغ نو، سنندج: دانشگاه کردستان. خلیلی‌خو، محمدرضا، ۱۳۷۳، *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضا شاه*، تهران: جهاد دانشگاهی - واحد دانشگاه شهید بهشتی.

خواجه افندی، احمد، ۱۳۸۰، *قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا در کردستان*، جلد اول، (چیم دی)، ترجمه: احمد محمدی، تهران: مترجم.

مک‌داول، دیوید، ۱۳۸۳، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: پانیز.

روشه، گی، ۱۳۶۸، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه: منصور وثوقی. تهران: نشر نی.

رزم‌آرا، علی، ۱۳۲۰، *جغرافیای نظامی ایران (کردستان)*، [بی‌جا]: [بی‌نا].

زکی، محمدمین، ۱۳۷۷، *تحقیقی تاریخی در باره کرد و کردستان*، ترجمه و توضیح: حبیب‌الله تابانی، ویراستار: لطفعلی حسین‌زاده، تبریز: آیدین.

سنندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله، ۱۳۶۶، *تحفه ناصری*، به کوشش: حشمت‌الله طیبی، به‌انضمام پنج مقاله در باره قبایل کرد، تهران: امیرکبیر.

صالح، هوشنگ، ۱۳۸۹، *تاریخ تجزیه ایران*، (دفتر ششم)، تلاش در راه وحدت، گیلان: نشر سمرقند.

فاروقی، عمر، ۱۳۸۳، *کردستان در مسیر تاریخ به روایت اسناد*، تهران: نشر دانشگاه تهران و نشر آنا.

کیهان، مسعود، ۱۳۱۱، *جغرافیای مفصل ایران (سیاسی) با تصویب شورای عالی معارف*، جلد ۲، تهران: مطبوعه مجلس.

کوچرا، کریس، ۱۳۷۳، *جنبش ملی کرد*، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

کرزن، جرج ناتانیل، ۱۳۴۷، *ایران و مسأله ایران*، چاپ سوم، ترجمه: علی جوهر کلام، تهران: ابن‌سینا.

مردوخ روحانی، محمد، ۱۳۷۹، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.

میرنیا، سید علی، ۱۳۶۸، *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران*، مشتمل بر اوضاع، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگ ملی، تهران: نسل دانش.

نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۹، *دولت رضا شاه و نظام ایلی (تأثیر ساختار دولت مطلقه رضا شاه بر نفوذ قبایل و عشایر)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

همدی، ولید، ۱۳۷۸، *کرد و کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا*، چاپ اول، ترجمه: بهزاد خوشحالی، همدان: نورعلم.

نشریات:

روزنامه اطلاعات، شماره ۵۳۵، سال سوم، ۲۵ تیر ماه ۱۳۰۷

لاتین:

Cronin, Stephani, 2006, *Tribal Politics in Iran Rural Conflict and the New State, 1921-1941*, Publisher Routledge; 1st edition, December 7.

H. I. Rabino, Esq., Report, 1911, *Kurdistan*, k13, Con, Simila: Printed at the Government Monotype press.

Serif Kaymaz, İhsan, 2011, *Alternatives Turkish Journal of International Relations* www.alternativesjournal.net "Britain's Policy toward Kurdistan at the End of the First World War", Vol. 10, No. 2-3.

Iran Political Diaries 1881-1965, 1997, Volume 6,7,8, General Editor: Dr Robert I. Jarmon Hardback Set (Cambridge Archive Editions) Hardcover-June 30.

Kurdistan and the Kurd, India Office, k13, 1919, (Ior/l/mil/17/15/22, f 61).